

سینما

زاده‌ها

سینمای جنگ در سراسر دنیا هم مغایب دارد و هم فیلم‌های درخشانی ارائه می‌دهد، اما این مقوله در ایران با نگاهی منحصر به فرد در سینما نمود و ژانر دفاع مقدس را خلق کرده است؛ ژانری که در دهه اخیر فیلم‌های شخصیت‌محور از فرماندهان جنگ به آن وارد شده و از «ج» و «غریب» تا «ایستاده در غبار» و «احمد» این فهرست را پر بار کرده‌اند. در ژانر دفاع مقدس تا مدت‌ها جای قهرمان های جنگ خالی بود تا اینکه آغاز دههٔ ۹۰، فصلی نواز حضور فرماندهان هشت سال دفاع مقدس در سینمای ایران را با خود به ارمغان آورد. در ادامه به مرور فیلم‌های شاخص و شخص‌محور در ژانر دفاع مقدس می‌پردازیم که هم حظی وافز از این تکرار نصیب‌مان شود و هم عیار این دهه از سینمای ایران را در این بحث بسنجیم. ■■■

■ **الف تا ی «ج» حاتمی کیا**

بعد از سال‌ها تلاش و انگیزه «ابراهیم حاتمی‌کیا» برای ساخت فیلمی درباره شهید مصطفی چمران، بالاخره سال ۱۳۹۱ شرایط فراهم شد و او توانست در فیلم «ج» بررسی از زندگی و مجاهدت‌های این شهید را به تصویر بکشد.

در «ج» از شهید چمران یکی از مبارزان چریک‌مسلك ماندگار تاریخ معاصر، تصویر متفاوتی به نمایش گذاشته می‌شود؛چمرانی که در سرتاسر فیلم و در دل جنگ مهربی که کارگیزش بیمارستان و مناطق مسکونی پایه کردستان است، کت و شلوار به تن دارد،دموکرات است و در عین حال شخصیتی خاص و قاطع دارد.

■ **نایفه جنگ در «ایستاده در غبار»**

محمدحسین مهدویان برای ساخت اولین فیلم سینمایی‌اش در سال ۱۳۹۴ سراغ زندگی شهید احمد متوسلیان رفت.فیلم «ایستاده در غبار» در ژانر مستند درام تولید شده‌است و از کودکی تااسارت حاج احمد متوسلیان را نشان می‌دهد.این فیلم ساختاری متفاوت دارد و در آن به واقعی‌بودن تصاویر توجه بسیاری شده است و صداهایی که مخاطب در فیلم می‌شود، مستند و ضبط‌شده هستند.این فیلم در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر توانست جوایز اصلی این دوره از جشنواره را از آن خود کند.

■ **«منصور»ی که باید شناخت**

فیلم «منصور» یک فیلم دست‌اول است، سیپاوش سردمی که فیلمسازی را از سینمای مستند آغاز کرده است، در

رویداد

■ **سیمیه دهقان زاده**

در روشی خاص و نظرسنجی گروهی از فارسی‌زبانان و ترک‌زبانان، کارگردان فیلمی صمیمی و نازنین ساخته که بازیگران، فارسی را با لهجه شیرین و دقیق ترکی حرف می‌زنند، به طوری که این فیلم با همه فیلم‌های ترکی که تا الان دیده‌اید، فرق می‌کند. ■■■

«پاراتچی» این واژه گویای چندوجهی، هم عنوان شغلی در بدنه سینماست و هم عنوان کتابی به همین نام؛ کتابی که روح‌الله رشیدی از خاطرات تانهای یک فیلمساز تجربی اهل تبریز در دهه ۶۰ به نام آقا جلیل طایفی تألیف کرده و آنقدر پرکشش بوده که به کلمات ختم نشده و در کتب‌فوقس ۱/۵ ساله، سوزا‌ش به فیلم تبدیل شد.
«پاراتچی» اولین ساخته بلند سینمایی «علی طاهرفر» محصول سازمان سینمایی سوره، نه تنها توجه و نگاه مخاطبان فجر ۴۲ را به خود جلب کرده بلکه داوران را نیز به وجد آورده و سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیئت داوران فیلم فجر را نصیب کارگرداش کرده‌است.
این فیلم که «حسین تراب‌نژاد» با برداشتی آزاد از کتاب «پاراتچی» نوشته است، داستان آقا جلیل، یک نقاش ساده عاشقش را روایت می‌کند که با وجود نداشتن سواد،همه عفتش ساختن فیلم سینمایی و البته گرفتن سیمرغ در چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر است؛ روایتی ساده و صمیمی در اتمسفر و جغرافیای تبریز و ترکیبی از بازیگران ترک‌زبان و فارس‌زبان؛ یک کمدی رئال که فیلمسازی بومی با بهره گرفتن از چهره‌های نام‌آشای سینما و بازیگران غیرچهره در بستر دهه ۶۰ روایت می‌کند. طراحی صحنه و لباس و چهره‌پردازی این فیلم قابل‌باور در مواردی تحسین‌برانگیز بوده و ریتم روایت نیز مناسب است.

«پاراتچی» داستانی برخاسته از دل مردمی در دهه ۶۰ شهر تبریز است و یک طنز موقعیت درست و درمان که البته طاهرفر در آن نمی‌خواهد به زور از مخاطب خنده بگیرد و شوخی ظریف با تشبیح یک شهید در فیلم را می‌توان یکی از سکانس‌های طلایی این طنز موقعیت به حساب آورد.

روایت ساده و سراسرت «پاراتچی» پیچیدگی‌های دیگری هم دارد که کم‌کم با پیش‌رفتن داستان خود را نشان می‌دهد و مهم‌ترین آن نمود جریان روشنفکری و تاجر جامعه دهه ۶۰ در شهری دور از پایتخت است که می‌توان آن را در رفتار همسر و پدر جلیل جست‌وجو کرد؛ اولی زنی مشکوق به تمام معنا برای تحقق رؤیای شوهرش در راه ساختن فیلم و دومی پدری ضدسینما که سینما را ام‌الفساد می‌داند و پس، البته «پاراتچی» بی‌نیص نیست و فراغ از بحث محتوایی، در تدوین و پیاپابندی، فیلم می‌توانست بهتر از این حرف‌ها ظاهر شود و شخصیت‌پردازی‌ها را هم عمیق‌تر به تصویر بکشد، اما با وجود این همین که کارگردان با وجود

جغرافیای خاص فیلم، خود را محدود نکرده و جز چند جمله، همه داستان از دهان بازیگران فیلم به زبان فارسی و لهجه خوب و دقیق ترکی روایت می‌شود، نشان از خوشمندی و فرض دایره وسیع مخاطبان آن از جانب صاحب اثر است؛ «علی طاهرفر»ی که متولد ۱۳۵۱ و زاده تبریز است و در حال حاضر عضو شورای بررسی فیلم و فیلمنامه همین استان.

اثر او در این دوره از جشنواره در بخش نگاه نو و جزو فیلم اولی‌ها بود، اما او ساخت فیلم «خاک آشنا» در سال ۱۳۷۲، مجموعه تلویزیونی «سحرخیزان کوچک»، فیلم «ترمینال غرب» برنده نشان هفتمین جشنواره عمار، نویسنده‌گی و کارگردانی چهار فیلم بلند تلویزیونی، کارگردانی بیش از ۱۰ فیلم کوتاه و ساخت بیش از ۱۰ عنوان مستند را در کارنامه هنری خود دارد و در این دوره از جشنواره بالاخره توانست اولین فیلم بلند سینمایی خود را بسازد و بحق هم فیلم خوبی از آب درآمده است، از این رو با این کارگردان خوش‌ذوق و پر تلاش به گپ‌وگفت نشستیم تا داستان خلق «پاراتچی» و چگونگی به بار نشستن ایده‌های ساده از دل یک واقعیت مشکوف را از زبان او بشنویم، شرح این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

«علی طاهرفر» کارگردان فیلم اپاراتچی درباره بازخورد مخاطبان فیلم می‌گوید: جشنواره فیلم فجر در تبریز با اپاراتچی افتتاح شد و ما هم در تبریز و هم در خانه رسانه برج میلاد، با بازخورد خوب مخاطب مواجه بودیم و تماشاگران با حال خوب از سان خارج شدند. ما سعی می‌کردیم جملات بدون تعارف را از آنها بشنویم و در کل، اقبال عمومی مخاطب را شاهد بودیم و می‌دیدیم مردم با فیلم ارتباط گرفته‌اند.

وی درباره شکل‌گیری ایده تا تولید فیلم این‌طور می‌گوید: اپاراتچی از یک پژوهش فرهنگی برای مریان پرورشی شهر تبریز شروع و نتیجه آن تألیف کتاب اپاراتچی شد. در ادامه اقتباس آقای حسین تراب‌نواد از این کتاب برای نوشتن فیلمنامه را شاهد بودیم و با توجه به اصرار و تأکیدی که مجر ی طرح‌مان آقای مسعود ملکی برای سپردن کار به یک کارگردان بومی تبریزی داشت و با توجه به سابقه همکاری‌ای که باهم داشتیم، کار به من سپرده شد و وارد مرحله پیش‌تولید شدیم. از همان ابتدا روی فیلمنامه کار کردیم و بعد از یک‌سال به خط تولید رسیدیم.

«طاهرفر» درباره ملاک انتخاب بازیگران توضیحات جالبی می‌دهد و می‌گوید: علاوه بر مشخصات حرفه‌ای و قدرت نقش‌آفرینی و مشخصات فردی برای ایفای هر نقش، ملاک و ملاحظه ما زبان فیلم بود چراکه باید زبان فیلم «پاراتچی» به خاطر عموم مخاطبان از مرز گویش ترکی می‌گذشت و دوست داشتیم لهجه شیرین ترکی را در زبان فارسی فیلم لحاظ کنیم، بنابراین به این ویژگی خاص رسیدیم که هسته مرکزی بازیگران‌مان ترک‌زبان باشند و این هسته اصلی بازیگران فیلم را از بین جمعیتی فزاینده و هم‌زمان از سراسر ایران از تبریز، اردبیل و

فرهنگی

سرویس فرهنگی ۶۰۴۰۲۳۴۸۸۵

نگاهی به فیلم‌های شخصیت محور دفاع مقدس

قهرمان‌های حقیقی بر پرده نقره‌ای



محمدحسین مهدویان برای ساخت اولین فیلم سینمایی‌اش در سال ۱۳۹۴ سراغ زندگی شهید احمد متوسلیان رفت.فیلم «ایستاده در غبار» در ژانر مستند درام تولید شده است و از کودکی تااسارت حاج احمد متوسلیان را نشان می‌دهد.این فیلم ساختاری متفاوت دارد و در آن به واقعی‌بودن تصاویر توجه بسیاری شده‌است و صداهایی که مخاطب در فیلم می‌شود، مستند و ضبط‌شده هستند.



نمای نزدیک

این فیلم محصول سال ۱۴۰۰ است و هادی حجازی‌فر در

اولین تجربه کارگردانی فیلم بلندش با موضوع شهید مهدی باکری در جشنواره فیلم فجر حاضر شد.

■ **مسیح کردستان در «غریب»**

اما بعد از باکری‌ها، نویست به محمد پروجردی؛ مسیح کردستان می‌رسد؛ شهیدی که محمدحسین لطیفی سال گذشته در دومین تجربه فیلمسازی‌اش در حوزه دفاع مقدس سراغ زندگی او رفت تا با ساخت این اثر ادای دینی

برگزیده ویژه هیئت داوران در فجر ۴۲ به روایت کارگردان فیلم

«آپاراتچی» با همه فیلم‌های ترکی فرق می‌کند



جشنواره فیلم فجر در تبریز با اپاراتچی افتتاح شد و ما هم در تبریز و هم در خانه رسانه برج میلاد، با بازخورد خوب مخاطب مواجه بودیم و تماشاگران با حال خوب از سالن خارج شدند. ما سعی می‌کردیم جملات بدون تعارف را از آنها بشنویم و در کل، اقبال عمومی مخاطب را شاهد بودیم و می‌دیدیم مردم با فیلم ارتباط گرفته‌اند.



زنجان تا همدان انتخاب کردیم و به‌سظرم به تر کیببی رؤیایی از بازیگران رسیدیم و آنها بازی‌هایی شیرین و به‌یادماندنی ارائه دادند. این فیلمساز در ادامه می‌گوید: من تمعداً در ترکیب بازیگران از بازیگران توانمند و غیرچهره‌ا از تبریز و دست‌رس دیگری به او نداشت. احتمال این وجود داشت که پدر هومن فوت کند و او حال روحی خوبی نداشت. بعد از مدتی، پدر هومن به رحمت خدا رفت و فرادی آن روز با آقای برق‌نورد آقیش داشتیم و در لوکیشنی بودیم و فقط یک روز روز برای استفاده از آن فرصت داشتیم. ما به احترام هومن رفتیم، کلی مذاکراته کردیم که یک روز بیشتر به ما مهلت دهند و ما لوکیشن و برنامه را عوض کردیم. ساعت ۱۰ صبح همان روز بود که دیدیم آقای برق‌نورد به سر صحنه آمد. همه جا خوردیم. هومن اعتراض کرد که چرا آفیش من را بدون اینکه به خودم بگویند کنسل کردید و ما گفتیم به احترام پدر شما و اینکه عزادارید، این کار را کردیم و این وظیفه ما بود و نیاز به هماهنگی و درخواست نبود. هومن گفت: اگر قرار

که در سن ۲۵سالگی تبدیل به چهره‌ای شاخص در جنگ و ایران شد و به دلیل بر خور داری از بینش عمیق سیاسی و استراتژیک، از خود شخصیتی معرفی کرد که بی‌تردید کنکاش در زندگی و فعالیت‌هایش می‌تواند سوزوه بسیار جذابی برای یک کارگردان سینما باشد. فرماندهی که مهدی شامحمدی از کارگردان شناخته‌شده در سینمای مستند در محوریت او اولین اثر بلند سینمایی خود را ساخته است. این فیلم، در بخش سودای سیمرغ فیلم فجر ۴۲ با چهار جایزه، بیشترین سیمرغ جشنواره امسال را از آن خود کرده است.

■ **یک «آسمان غرب»، مخالفت با بنی صدر**

فیلم «آسمان غرب» با محوریت شهید شیرودی است. در این فیلم که دومین اثر محمد عسگری است، آسمان غرب ایران را در نخستین روزهای جنگ تحمیلی به چشم می‌بینیم؛ روزهایی که علی‌اکبر شیرودی و دوستانش سوار بر هلی کوپترهای‌شان رفتند تا خلاف آنچه دولت ابوالحسن بنی‌صدر می‌گفت «باید زمین داد تا زمان خرید»، جلوی پیشروی عراقی‌ها را بگیرند.

با وجود سوزهای به ایسن جذابی، این فیلم در روایت به سراسرانی فیلم‌های قبلی نیست و می‌شد بازی‌های بهتری از بازیگران گرفت، اما به گواه همه مخاطبان و اهل فن، «آسمان غرب» را می‌توان از لحاظ پروداکشن و تجهیزات نظامی اتفاقی جدید در سینمای ایران دانست و این نکته‌ای با ارزش و قابل تأمل است.

در ضمن، فیلم «آسمان غرب» در فیلم فجر ۴۲، سیمرغ‌های بلورین بهترین کارگردانی و بهترین صداگذاری و جایزه ویژه سپهبد شهید سلیمانی را از آن خود کرده است که ساختار خوب این فیلم را تأیید می‌کند.

■ **«احمد» ناغهایی در جنگ و بحران**

فیلم «احمد» موضوع بکسری دارد و از فداکاری و مدیریت بحران سردار شهید احمد کاظمی از برجسته‌ترین فرماندهان هشت‌سال دفاع مقدس، نه در جبهه جنگ بلکه در ۱۸ ساعت ابتدایی پس از زلزله می‌ر حرف می‌زند.

این فیلم را امیرعباس ربیعی ساخته است و در آن چالش مدیریت جهادی بحران و بحران‌سازی بر خشی نهاده‌ها و سازمان‌های وقت را به تصویر می‌کشد.

این فیلم به سیمرغ بلورین یک دیپلم افتخار را از آن خود کرد و حالا باید صبر کرد و دید این آثار جدید با این میزان از موفقیت و سانس‌های فوق‌العاده در اکران جشنواره، در اکران عمومی مقدر می‌در خشدند و مورد اقبال قرار می‌گیرند.

به همدردی و همراهی باشد، الان نزدیک‌ترین آدم‌ها به من، شماید و من حالم با شماها خوب‌تر می‌شود و اینجاست مردم را فراموش می‌کنم، همه ما واقعا تحت تأثیر قرار گرفتیم. پس صمیمیتی که در فیلم می‌بینید از چنین فضا و پشت صحنه‌ای روی صحنه رسیده و به قلب مخاطب نفوذ کرده است.

■ **ماجرای شیرین رسیدن به لهجه شیرین ترکی**

کارگردان فیلم «پاراتچی» با اشاره به اهمیت اتمسفر و نوستالژی تبریز در دهه ۶۰، توجه به لهجه در سیر روایت فیلم می‌گوید، ما می‌توانیم در بحث نشانه‌گذاری در لهجه شیرین ترکی در زبان فارسی به علامه جعفری اشاره کنیم، لهجه ایشان بیرون‌زدگی نداشت و ما از این لهجه شیرین لذت می‌بریم چراکه لهجه ایشان در ذیل فضایی کاملا جدی، فلسفی و عرفانی تعریف می‌شد و ترک‌زبانان به این لهجه افتخار می‌کنند، اما طلی ادوار گذشته با یک حجم ناخواسته لهجه قومیت‌ها در بدنه سینما مواجه بودیم که اصلاً دوست‌داشتنی نبود و متأسفانه ناخواسته حمل بر توهین و اهانت می‌شد و این از اصرار بی‌دلیل بازیگران فارس‌زبان بر اینکه از عهده هر لهجهای برمی‌آیند، حاصل می‌شد. وی در ادامه توضیح می‌دهد: در حالی که مترج ادای درست‌تری از حرف‌فر هر گویش جز برای افراد محلی آن منطقه با تحریف و زمان کم بسیار دور و بعید است، در مورد گویش تبریزی هم همین‌طور است، بنابراین ما در «پاراتچی» از بازیگران خوب ترک‌زبان استفاده کردیم که این عمل و چون‌نداشت باشد و به حالات لهجه ترکی برعکس و من بالاخره بتوانم گمشده‌ام را در سینما پیدا کنم که این لهجه شیرین باشد و به شخصیت‌ها بشیند و لهجه‌ها هم‌وزن نباشد.

طاهرفر فرایند رسیدن به تسلط بر لهجه ترکی در زبان فارسی را توضیح می‌دهد و می‌گوید: همه گروه بازیگران ما تمرین و ممارست فوق‌العاده‌ای داشتند، من ترک‌زبان‌ها را می‌آوردم و در حضور آنها دور‌خوانی را انجام می‌دادیم و بعد نظر‌شان را می‌پریدم که شما که به این دور‌خوانی گوش دارید، آیا لهجه بیرون زده بود یا خیر؟ که جواب می‌دادند، نه، لهجه خیلی شیرین زده است. بعد از آن دور‌خوانی بعدی، یک گروه فارس‌زبان را می‌آوردم و از آنها می‌پریدیم آیا این لهجه شما را اذیت نمی‌کند و لحن و بیان بازیگران درست، خوشایند و حرفه‌ای است و آنها هم کیفیت مناسب و خوب لهجه را از دیدگاه خودشان تأیید می‌کردند.

با توضیحات «علی طاهرفر» بیش از پیش به این مهم پی می‌بریم که دقت به جزئیات و ساختن فیلم در جغرافیای بومی چه میزان می‌تواند در کیفیت یک اثر سینمایی تأثیر گذار باشد و به نظر می‌رسد چنین تجربیاتی می‌تواند مشوق فیلمسازهای بومی در اتمسفر زادگاه‌شان باشد تا شهرهای زیبای ایران بیشتر در پرده نقره سینما دیده شوند و هم چهره‌های جدیدی در تمامی عرصه‌های سینما به مخاطبان معرفی شوند.

کتاب

■ **سیدعلی مددزیدی**

«بابا ز آسانسور آمد بیرون. اصرار کردم می‌خواهم ببایم، گفت: امروز نمی‌شود تو را ببرم. سوار شد و رفت. یادم است میهمان داشتیم، خانه‌مان شلوغ بود، چند نفر خانه بودند، از جمله عمه مادرم و دایم‌ا. من چند نفر دیگر. حدود ساعت‌های ۸/۵ بود. به نظرم ۸/۵ششب تلفن زنگ زد، مثل همه بچه‌های آن سنی، دودیم طرف تلفن که تلفن را بردارم جواب بدهم. تلفن را برداشتم، آقای پشت تلفن بود، گفت: منزل آقای اداش؟ گفتم: نیست. مامانت چی؟ گفتم: مامانم هست، گفت: گوشی را بده به مامانت. گوشی را دادم به مامانم. من همان جا ایستادم. بعد چند لحظه دیدم گوشی از دست مامانم افتاد، بعد هم خود مامانم افتاد روی زمین.»

این چند خط، ورقی از خاطرات خردسالی فرزندی است که در عصر هفتم تیر سال ۱۳۶۰ پدرش را در مسیر سرکار رفتن برده قرق کرد و اگر اصرارش راه به جایی می‌برد و پدرش مثل همیشه او را همراه خودش به جلسات کاری می‌برد، احتمالاً امروز در کتیب تاریخ رقم شهیدای دفتر حزب جمهوری به جای ۷۲ نفر، ۷۳ نفر قید می‌شد.

شهید سیدمحمدکاظم دانش، همان پدری است که هفتم تیر برای شرکت در جلسه، راهی محله سرچشمه‌شد و همان‌جا کشته شد که می‌دانید می‌دانیم. حجت‌الاسلام دانش، نماینده مردم شوش و اندیمشک در مجلس اول، ششم آبان ۱۳۱۸

در شهر دزفول به دنیا آمد. وی پس از گذراندن مقاطع ابتدایی تحصیل، وارد حوزه علمیه دزفول شد و پس از شش سال به قم هجرت کرد. پس از ورود به قم بر سر کرسی درس امام خمینی(ره) نشست و وارد محافل علمی‌ای مثل دارالتبلیغ و نشر به مکتب اسلام شد. بعد از سال‌ها فعالیت علمی و مبارزاتی در قم و دزفول، بالاخره کشتی انقلاب در ساحل پیروزی پهلوس گرفت. در این مقطع شهید دانش قیای مناسب مختلف در حکومت را بر تن کرد و در نهایت نیز در هفتم تیر ۱۳۶۰، طسی انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

از آنجا که تاریخ را آدم‌ها می‌سازند و بدون انسان تاریخ فقط چند عدد اجر است و خشت، حوزه هنری در مسیر حفظ تاریخ انقلاب اسلامی عزمش را جزم و زندگی‌نامه شسته‌رفته‌ای از حیات سیاسی و شخصی شهیدسیدمحمدکاظم دانش چاپ کرده است. زحمت تألیف و تدوین «از دزفول تا سرچشمه» را غلامرضا در کتانیان کشیده‌است و اگر پیگیر «چوان» باشید، احتمالاً در جریان هستید که هفته پیش نیز به یکی دیگر از آثار جناب دکتر سرزده بودیم که دست بر قضا آن هم به یکی از مبارزان روحانی دزفول در پیش از انقلاب می‌پرداخت.

کتاب از منظر محتوا، حول زندگی شهید دانش در گردش است، ولی در بی‌روایت زندگی ایشان با مقاطع و موارد مهمی در تاریخ انقلاب سروکله می‌زند که طبیعتاًوجه تاریخی کتاب را برجسته‌تر از وجود دیگری می‌کند. برای مثال در فصول ابتدایی، از آنجا که جناب دانش مقطعی را در نشریه مکتب اسلام، فعالیت داشته است، نویسنده با استفاده از مصاحبه‌های معاصران و همکارانش، تصویر جامعی از نشریه و فرایندهای حاکم در آن ترسیم می‌کند.

اما از منظر ساختار، همان ساختار حاکم در «شهید پیشرو» را در «از دزفول تا سرچشمه» نیز می‌بینیم و تنها تفاوت‌شان در سوز و حجم کتاب است. در این کتاب هم جناب در کتانیان بنا را بر این گذاشته است که زحمت‌ترین دخل و تصرف را در متن کتاب داشته باشد و به غیر از بندهای مربوط به خط و ربط‌های بین مطالب و اسناد، در جای دیگری قلم نزنند. اما تا دل نخواهد کتاب از اسناد، مصاحبه‌ها و خاطرات پر شده است. طبیعاً همان‌گونه که در بررسی «شهید پیشرو» عرض کردیم، این شیوه، باینکه از لحاظ اسناد و ثبت تاریخی نمره کامل قبولی را دریافت می‌کند، ولی در آن سبوس ماجرا، دامنه مخاطب کتاب را به حداقل می‌رساند.

مخلص کلام آنکه «از دزفول تا سرچشمه» محصول قلم یهل تاریخ است و اساساً برای ثبت تاریخ نیز متولد شده است و اگر آن قدری دل بسته تاریخ انقلاب هستید که بتوانید به وسعت چهار صدوآندوی صفحه در میان اسناد تاریخی بپیامش کنید، پس همین حالا در میان طبقات کتابخانه‌تان یک جابرایش خالی کنید.



مروری بر کتاب

«از دزفول تا سرچشمه»

پدری در هفتم تیر

■ **سیدعلی مددزیدی**

«بابا ز آسانسور آمد بیرون. اصرار کردم می‌خواهم ببایم، گفت: امروز نمی‌شود تو را ببرم. سوار شد و رفت. یادم است میهمان داشتیم، خانه‌مان شلوغ بود، چند نفر خانه بودند، از جمله عمه مادرم و دایم‌ا. من چند نفر دیگر. حدود ساعت‌های ۸/۵ بود. به نظرم ۸/۵ششب تلفن زنگ زد، مثل همه بچه‌های آن سنی، دودیم طرف تلفن که تلفن را بردارم جواب بدهم. تلفن را برداشتم، آقای پشت تلفن بود، گفت: منزل آقای اداش؟ گفتم: نیست. مامانت چی؟ گفتم: مامانم هست، گفت: گوشی را بده به مامانت. گوشی را دادم به مامانم. من همان جا ایستادم. بعد چند لحظه دیدم گوشی از دست مامانم افتاد، بعد هم خود مامانم افتاد روی زمین.»

این چند خط، ورقی از خاطرات خردسالی فرزندی است که در عصر هفتم تیر سال ۱۳۶۰ پدرش را

در مسیر سرکار رفتن برده قرق کرد و اگر اصرارش راه به جایی می‌برد و پدرش مثل همیشه او را همراه خودش به جلسات کاری می‌برد، احتمالاً امروز در کتیب تاریخ رقم شهیدای دفتر حزب جمهوری به جای ۷۲ نفر، ۷۳ نفر قید می‌شد.

شهید سیدمحمدکاظم دانش، همان پدری است که هفتم تیر برای شرکت در جلسه، راهی محله سرچشمه‌شد و همان‌جا کشته شد که می‌دانید می‌دانیم. حجت‌الاسلام دانش، نماینده مردم شوش و اندیمشک در مجلس اول، ششم آبان ۱۳۱۸

در شهر دزفول به دنیا آمد. وی پس از گذراندن مقاطع ابتدایی تحصیل، وارد حوزه علمیه دزفول شد و پس از شش سال به قم هجرت کرد. پس از ورود به قم بر سر کرسی درس امام خمینی(ره) نشست و وارد محافل علمی‌ای مثل دارالتبلیغ و نشر به مکتب اسلام شد. بعد از سال‌ها فعالیت علمی و مبارزاتی در قم و دزفول، بالاخره کشتی انقلاب در ساحل پیروزی پهلوس گرفت. در این مقطع شهید دانش قیای مناسب مختلف در حکومت را بر تن کرد و در نهایت نیز در هفتم تیر ۱۳۶۰، طسی انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

از آنجا که تاریخ را آدم‌ها می‌سازند و بدون انسان تاریخ فقط چند عدد اجر است و خشت، حوزه هنری در مسیر حفظ تاریخ انقلاب اسلامی عزمش را جزم و زندگی‌نامه شسته‌رفته‌ای از حیات سیاسی و شخصی شهیدسیدمحمدکاظم دانش چاپ کرده است. زحمت تألیف و تدوین «از دزفول تا سرچشمه» را غلامرضا در کتانیان کشیده‌است و اگر پیگیر «چوان» باشید، احتمالاً در جریان هستید که هفته پیش نیز به یکی دیگر از آثار جناب دکتر سرزده بودیم که دست بر قضا آن هم به یکی از مبارزان روحانی دزفول در پیش از انقلاب می‌پرداخت.

کتاب از منظر محتوا، حول زندگی شهید دانش در گردش است، ولی در بی‌روایت زندگی ایشان با مقاطع و موارد مهمی در تاریخ انقلاب سروکله می‌زند که طبیعتاًوجه تاریخی کتاب را برجسته‌تر از وجود دیگری می‌کند. برای مثال در فصول ابتدایی، از آنجا که جناب دانش مقطعی را در نشریه مکتب اسلام، فعالیت داشته است، نویسنده با استفاده از مصاحبه‌های معاصران و همکارانش، تصویر جامعی از نشریه و فرایندهای حاکم در آن ترسیم می‌کند.

اما از منظر ساختار، همان ساختار حاکم در «شهید پیشرو» را در «از دزفول تا سرچشمه» نیز می‌بینیم و تنها تفاوت‌شان در سوز و حجم کتاب است. در این کتاب هم جناب در کتانیان بنا را بر این گذاشته است که زحمت‌ترین دخل و تصرف را در متن کتاب داشته باشد و به غیر از بندهای مربوط به خط و ربط‌های بین مطالب و اسناد، در جای دیگری قلم نزنند. اما تا دل نخواهد کتاب از اسناد، مصاحبه‌ها و خاطرات پر شده است. طبیعاً همان‌گونه که در بررسی «شهید پیشرو» عرض کردیم، این شیوه، باینکه از لحاظ اسناد و ثبت تاریخی نمره کامل قبولی را دریافت می‌کند، ولی در آن سبوس ماجرا، دامنه مخاطب کتاب را به حداقل می‌رساند.

مخلص کلام آنکه «از دزفول تا سرچشمه» محصول قلم یهل تاریخ است و اساساً برای ثبت تاریخ نیز متولد شده است و اگر آن قدری دل بسته تاریخ انقلاب هستید که بتوانید به وسعت چهار صدوآندوی صفحه در میان اسناد تاریخی بپیامش کنید، پس همین حالا در میان طبقات کتابخانه‌تان یک جابرایش خالی کنید.